

رفتارشناسی فرهنگی ایرانیان

رفتار را تعریف کنید و چه ویژگی هایی دارد؟

انواع تغییر رفتار را توضیح دهید؟

تفاوت رفتارهای زن و مرد را توضیح دهید؟

عوامل محیطی موثر بر رفتار را توضیح دهید؟

فرهنگ و رفتار اجتماعی را توضیح دهید؟

شاخص های فرهنگی یک جامعه چیست؟

تفاوت های فرهنگی در الگوهای رفتار اجتماعی به چه معناست با مثال توضیح دهید؟

برای شناسایی رفتار فرهنگی قوم یا ملتی به چه موضوعاتی باید توجه کرد؟

ویژگی مثبت رفتاری ایرانیان را نام ببرید و تاثیر این رفتار بر سایر رفتار افراد توضیح دهید

ویژگی منفی رفتاری ایرانیان را نام برده و دلایل شکل گیری این رفتار را توضیح دهید.

مقدمه:

رفتار پاسخی است که ارگانیسم به انگیزه بیرونی می‌دهد. به بیان دیگر رفتار واکنشی است که در برابر یک عمل یا کنش بیرونی از موجود زنده سر می‌زند. این رفتار در انسان پیچیده‌تر از سایر موجودات است.

انسان می‌تواند بدون به کار بردن هیچ کلامی و صرفاً با زبان بدن مفهومی را منتقل کند و این مسئله از فرایندهای طی شده در ذهن او نشأت می‌گیرد؛ بنابراین این پیچیدگی‌های رفتاری انسان باید به‌طور کامل بررسی گردد که این امر در علمی به نام رفتارشناسی محقق می‌شود.

رفتار عبارت از حرکتی است که برای مقابله‌ی بهتر یا همسو شدن و درواقع «مدیریت» شرایط یا اتفاقات پیرامون عرضه می‌شود و به عنوان مفهومی فراگیر، دربرگیرنده حرکاتی از جمله «گفتار، کردار، پندار، موضع‌گیری، اظهارنظر، عقیده، انتخاب، نگرش، برداشت، هدف‌گذاری، تصمیم‌گیری و مواردی از این قبیل» است. در واقع رفتار، تنها ابزار در دسترس و تحت اختیار ما برای مدیریت شرایط محسوب می‌شود که مهمترین میزان این اختیار، در «نگرش» نمود دارد. این حرکت مدیریتی در نمونه‌های واضح‌تر دیگر شامل موارد گسترده‌ای از «کمک به دیگران تا سوء استفاده از آنها در شرایط خوب یا بد مادی» یا «دفاع یا عدم دفاع از حق در شرایط پایمال شدن حق» می‌شود.

رفتار پایه‌ای نیز جامع‌ترین و کلی‌ترین نوع رفتار یا تعیین‌کننده‌ی ساختار کلی سایر رفتارها است که موجب پایه‌ریزی رفتارهای متعدد دیگر می‌شود؛ مانند «گرایش به مصرف مواد مخدر» که از پایه توسط رفتارهای ناشی از ضعف‌های روحی و روانی نظیر «اعتماد به نفس پایین یا تعارف داشتن» و یا رفتارهای ناشی از قدرت روح و روان نظیر «تمایل به خوش‌گذرانی یا اعتقاد به شکست‌ناپذیری»، قابلیت شکل‌گیری دارد. مهمترین رفتار پایه‌ای نیز شامل «نگرش» می‌شود که نمونه رفتارهای پایه‌ای گفته‌شده جزئی از آن هستند.

رفتار چه ویژگی‌هایی دارد؟

رفتار در روانشناسی به صورتهای زیر تعریف شده است:

(۱) پاسخ قابل مشاهده.

(۲) هر فعالیت و عملی که موجود زنده انجام می‌دهد و متضمن کارهای بدنی و پنهان، اعمال فیزیولوژیک، عاطفی و عقلی می‌باشد. خواه یک عمل خاص و یا مجموعه‌ای از اعمال باشد.

۳) یک بازتاب یا مجموعه بازتاب‌های فرد نسبت به یک وضع.

۴) روش کار شخص در یک وضع و موقعیت خاص و معین. آنچه شخص انجام می‌دهد.

■ برای شناخت رفتار باید ویژگی‌های آن را شناخت؛ رفتار دارای ویژگی‌های زیر است :

۱) رفتار ، یک اقدام و عمل (کردار و گفتار) است مانند: دیر آمد و فریاد کشید؛ نه یک صفت یا ویژگی مانند عصبانیت و ماهر .

۲) رفتار ، عملی است قابل مشاهده و فیزیکی که دست کم از یکی از سه جهت (فراوانی، تداوم و شدت) قابل تشخیص، و اندازه‌گیری و نمایش در قالب یک کمیت عددی باشد.

۳) از آنجا که رفتار ، جنبه فیزیکی دارد پس قابل حس و مشاهده است و چیزی که مشاهده شود قابل توصیف و ثبت وقایع نیز هست.

۴) رفتار به صورت قانونمند از محیط (فیزیکی و اجتماعی) تاثیر می‌پذیرد و بر آن تأثیر می‌گذارد ؛ این قاعده را « قانونمندی رفتار » می‌گویند.

۵) رفتار آدمی به دو صورت آشکار و پنهان اتفاق می‌افتد:

رفتار آشکار، رفتاری است که دیگران می‌توانند آن را از طریق یکی از حواس خود دریافت کنند و رفتار پنهان آن است که فقط خود شخص رفتارش را درک می‌کند ؛ مانند فکر کردن .

روانشناسی تغییر رفتار، بیشتر به تغییر رفتار آشکار و مشهود توجه دارد.

● تغییر رفتار چیست ؟

« تغییر رفتار » حوزه‌ای از روانشناسی است که مسئولیت مطالعه ، تحلیل و تغییر رفتار انسانی را بر عهده دارد. منظور از مطالعه و تحلیل ، شناخت رابطهٔ متقابل بین محیط و رفتار است و منظور از تغییر رفتار ، به کار بردن شیوه‌های علمی برای اصلاح و بهبود رفتار از طریق کنترل و تغییر محیط و خود است.

● موارد استفاده از شیوه‌های تغییر رفتار کدامند؟

■ از شیوه‌های تغییر رفتار در سازمان در موارد زیر استفاده می‌شود :

انواع آموزشهای شغلی و مهارتی، کنترل و تغییر رفتار خود، پیشگیری از بروز رفتارهای مشکل آفرین از سوی کارکنان و مشتریان در شرایط خاص، افزایش و بهبود رفتارهای مرتبط با سلامت و تندرستی کارکنان، آماده سازی روحی و روانی کارکنان در شرف بازنشستگی برای پذیرش بهتر شرایط بازنشستگی، آماده سازی کارکنان برای انعطاف پذیری در شرایط خاص بحرانی و چالشی برای سازمان مانند شرایط ادغام، انحلال، ورشکستگی، تعدیل نیروی انسانی، توسعه فعالیتهای رقابت و ریسک و

■ انواع شیوه های تغییر رفتار :

الف) شیوه های ایجاد و افزایش رفتار مطلوب شامل:

(۱) شیوه های تقویت افتراقی (که در آن تلاش می شود فراوانی رفتارهای مطلوب افزایش و فراوانی رفتارهای نامطلوب کاهش یابد)؛

(۲) شیوه های آموزش مهارتهای رفتاری؛ که از چهار مولفه تشکیل می شود: الگودهی، آموزشها، تمرین و پسخوراند. (ب) شیوه های کاهش رفتار نامطلوب شامل:

سه شیوه تقویت افتراقی که برای کاهش رفتارهای مشکل آفرین استفاده می شود عبارتند از:

- شیوه تقویت افتراقی رفتار دیگر (DRO): از این شیوه برای خاموشی رفتار مشکل آفرین از طریق تقویت رفتاری دیگر در مدت زمان عدم تکرار رفتار مشکل آفرین استفاده می شود.

- شیوه تقویت افتراقی میزان پایین پاسخدهی (DRL): استفاده از این شیوه زمانی مناسب است که درجه پایین پاسخ دهی، رفتاری مطلوب و قابل تحمل و درجه بالای آن رفتاری نامطلوب و غیر قابل تحمل باشد.

- شیوه تقویت افتراقی رفتار مقابل (DRA): شیوه ای است که در آن برای خاموشی رفتار مشکل آفرین، رفتار برابری به عنوان رفتار مقابل انتخاب و آن را به منظور جانشینی رفتار مشکل آفرین تقویت می کنید.

- شیوه استفاده از تنبیه منفی، (محروم کردن و جریمه کردن) و شیوه استفاده از تنبیه مثبت، (کاربرد محرک یا فعالیت های آزارنده) نیز برای کاهش رفتار نامطلوب استفاده می شوند.

ج) سایر شیوه های تغییر رفتار شامل:

(۱) قرارداد رفتاری

قرارداد رفتاری، شیوه ای است برای به کارگیری تقویت و تنبیه به منظور کمک به افراد برای اداره رفتار خودشان. انواع قراردادهای رفتاری عبارتند از: قرارداد یک طرفه، قرارداد دوطرفه، قراردادهای پایاپای، قراردادهای همتا.

۲) شیوه های کاهش ترس و اضطراب نیز برای تغییر رفتار افراد درگیر شده با ترس، تنش و اضطراب مورد استفاده قرار می گیرند.

۳) شیوه های تغییر رفتار شناختی شامل بازسازی ذهنی شناختی و آموزش مهارت های مقابله ای شناختی است.

۴) شیوه اداره خود، استفاده از راهبردهای تغییر رفتار برای تغییر رفتار فرد به دست خودش است.

رفتار و رفتارشناسی چیست

معمولا در مورد رفتارهای مختلف اسب و معنای آن گفته می شود اما رفتار چیست؟ و چگونه رفتار حیوانات را بررسی می کنند؟ اگر اسب را یک گونه جانوری در نظر بگیریم و نه فقط موجودی برای ورزش و تفریح انوقت همه آن چیزهایی که در مورد رفتار جانوران می گوئیم در مورد اسب هم صدق می کند و مهم می شود. در این متن گفته می شود که رفتار چیست و در مورد رفتارهای غریزی و اکتسابی صحبت می شود و سیر تکامل روشهای مطالعه روانشناسانه رفتار جانوران بررسی می شود.

رفتار را از دو زاویه می توان مطالعه کرد- یکی فیزیولوژیکی و دیگری روانشناختی. توجه فیزیولوژیستها بیشتر به مکانیسمها است. هدف آنها توجیه رفتارها بر مبنای کارکرد دستگاه عصبی است. روانشناسان بیشتر به خود رفتارها توجه دارند و آن دسته از عوامل محیط و تاریخ گذشته حیوان را که بر تکوین و نحوه عمل رفتارها تاثیر مشخص داشته مورد مطالعه قرار می دهند. این دو رهیافت لازم و ملزوم بوده و مکمل یکدیگرند. گاه فیزیولوژیستها تاکید می کنند که روشهای آنها اساسی تر است. درست است که در نهایت امید به آن است که رفتارها بر مبنای کارکرد واحدهای سیستم اعصاب یعنی نورونها توصیف شوند اما وظیفه اصلی سیستم اعصاب به وجود آوردن رفتار است لذا بایستی خود محصول نهایی یعنی رفتار را نیز مطالعه نمود. تجزیه و تحلیل کامل فیزیولوژیکی جز در مواردی که فقط چند نورون دخالت داشته باشد هنوز کاری غیر ممکن است. رفتار شامل همه فرایندهایی است که حیوان از طریق آنها محیط خارج و حالات درونی بدن خود را حس و نسبت به تغییراتی که در آنها ادراک کرده واکنش نشان می دهد. بسیاری از این فرایندها در داخل سیستم اعصاب حیوان رخ می دهند و لذا نمی توان آنها را مستقیما مشاهده نمود.

کارکرد حیوان می تواند از فعالیت شدید تا بی عملی کامل تغییر کند اما همه آنها را به یک اندازه می توان رفتار محسوب نمود. حتی اگر مقدار حرکات یک گونه جانور چندان زیاد نباشد باز هم ممکن است بسیاری از همان حرکات مختصر را به خاطر آن که بیش از حد ساده هستند از مطالعه کنار گذاشت. اما این سوال مطرح است که یک عمل تا چه حد می تواند ساده باشد و در عین حال رفتار محسوب شود؟ کمتر کسی ممکن است تکان پا را

که در اثر ضربه زدن به رباط های زیر زانو ایجاد می شود رفتار محسوب کند اما در مورد پلک زدن به هنگام نزدیک شدن جسمی به چشم یا گذاشتن پای برهنه بر روی جسم نوک تیز چطور؟

تقریباً تمام رفتارهایی که در حیوانات مشاهده می کنیم سازشی هستند. این رفتارها به شیوه موثر به محرک مناسب پاسخ می دهند و از این رهگذر است که حیوان تغذیه می کند-پناه می جوید-جفت می شود و تولید مثل می کند. حیوانات به طور مسلم خطاناپذیر نیستند اما اشتباهات آنها اغلب در مواردی است که به محیط غبر طبیعی منتقل شده باشند.

رفتار حیوان چگونه با محیط طبیعی سازگار شده است؟؟ برای این کار دو راه وجود دارد. ممکن است حیوان با واکنش درستی که در ساختار سیستم عصبی به عنوان بخشی از نهاد توارثی جای گرفته به دنیا آمده باشد. مثلاً زنبور عسل استعداد به وجود آوردن بال و ماهیچه های بال و تمایل پرواز به سوی گلها و جستجوی شهد و گرده را در توارث خویش دارد. این گونه واکنشها به واکنش های غریزی معروف شده اند. رفتارهای غریزی نیز همچون خصوصیات بدنی حیوانات تکامل تدریجی دارند و انتخاب طبیعی موجب سازگاری آنها با محیط به بهترین وجه می شود. این رفتارها به عنوان نوعی حافظه گونه ای از یک نسل به نسل دیگر منتقل می شود.

از سوی دیگر ممکن است حیوان با واکنش های ارثی محدودی به دنیا بیاید اما در عوض از این استعداد بر خوردار باشد که همراه با رشد و نمو رفتارهای خویش را نیز در پرتو تجاربش تغییر دهد. حیوان یاد میگیرد که چه واکنشی بهترین نتیجه را به بار می آورد و لذا رفتار خویش را به همان ترتیب تطبیق می دهد.

لذا غریزه و یادگیری هر دو رفتار سازشی را تضمین میکنند. منتها غریزه از طریق نوعی انتخاب است که در طی تاریخ تکامل گونه عمل کرده و یادگیری در طی عمر یک فرد حاصل شده است. وقتی مثالهای واقعی را مورد بررسی قرار می دهیم می بینیم که این گونه تقسیم به دو بخش مشخص و روشن تا حدودی غیر واقعبینانه است.

غریزه می تواند حیوان را به یک سری واکنشها مجهز کند که در اولین موارد بروز خود آماده و مهیا باشند. واضح است که این به نفع حیوانی است که عمر کوتاه دارد و از مراقبت والدین محروم است یا چندان بهره ای از آن نمی برد. همه حیوانات عالی تر از سطح کرمهای حلقوی هر دو نوع رفتار غریزی و یادگیری را از خود بروز می دهند و هر نوع رفتار امتیازات خاص خودش را دارد.

به طور کلی در مورد هر رفتار که تاخیر ناشی از یادگیری خطرناک و کشنده باشد انتخاب طبیعی واکنشهای غریزی را ترجیح می دهد. امتیاز عمده یادگیری به غریزه آن است که برای انطباق با تغییر شرایط استعداد بیشتری

دارد. مسلماً این جنبه برای حیوانی که عمر طولانی می کند مهمتر از حشره ای است که چند هفته ای بیشتر زنده نمی ماند. جثه نیز به عنوان یک عامل دیگر مطرح است. زیرا استعداد پیشرفته یادگیری نیازمند بافتهای مغزی فراوان است که حیوانات بسیار کوچک از تامین آن عاجزند. معمولاً بین جثه و طول عمر رابطه ای مثبت برقرار است و حیوانات بزرگ جثه معمولاً عمر طولانی تری می کنند.

ویژگیهای رفتار غریزی و اکتسابی چیست؟ در نگاه اول دو جنبه از خصوصیات نمونه وار رفتارهای غریزی ویژه به نظر می رسند. اول آن که رفتارهای غریزی از الگوهای حرکتی قالبی و کاملاً مشخص تشکیل شده اند که در تمام افراد متعلق به یک گونه بسیار به هم شبیه هستند. دوم آن که الگوهای غریزی را اغلب با یک محرک بسیار ساده به راحت ترین وجه می توان برانگیخت. در عین حال این ویژگیها با همه برجستگی که دارند باز هم برای تشخیص رفتارهای اکتسابی و غریزی از یکدیگر ناکافی اند. زیرا رفتارهای اکتسابی گرچه اغلب منعطف تر توصیف می شوند اما الگوهای حرکتی مربوط به آنها نیز ممکن است درست به اندازه رفتارهای غریزی قالبی و کلیشه وار باشند. برای تشخیص نقادانه یک رفتار غریزی از اکتسابی باید به جای تاکید بر ویژگیهای نمونه وار چگونگی تکوین رفتار را در فرد مبنای کار قرار داد. زمینه برای بررسی ضوابط تکوین رفتارهای غریزی فراهم است و متداولترین روش سنجش آن همان چیزی است که -آزمایش انزوا- نامیده می شود یعنی حیوان را از کمترین سن ممکن به صورت منزوی و بدون هر گونه تماس با دیگران نگاه می داریم و وقتی بالغ شد واکنش او را نسبت به محرکهای مختلف می سنجیم و نتیجه را با نتایج مربوط به حیوانی که به طور طبیعی پرورش یافته مقایسه می کنیم. الگوی رفتارهایی که در انزوای کامل به طور طبیعی رشد و توسعه پیدا می کنند باید تا حدودی تحت کنترل استعدادهای توارثی سیستم عصبی حیوان بوده و از آن نتیجه شده باشند. با این حال درست است که ژنها می توانند رفتارها را کنترل کنند اما ژنها باید با محیط زیست حیوان در حال رشد در تعامل باشند. امکان دارد عواملی را در محیط زیست حیوان کشف کنیم که بر رشد رفتارهای غریزی اش تاثیر داشته باشند. روشن است که باید از هر نوع دواگانگی ساده ای که غریزه را به ژنها و یادگیری را به محیط زیست حیوان نسبت دهد پرهیز نمود. در تکوین و رشد رفتارهای مختلف هر دوی آنها دخالت دارند.

رفتارگرایی

مکتبی که در اوایل قرن ۲۰ در ایالات متحده انجام شد نامش رفتارگرایی بود. این مکتب عقیده داشت که هر پدیده ای با یک محرک آغاز می شود و با یک پاسخ پایان می گیرد و به همین دلیل به روانشناسی محرک-پاسخ نیز مشهور شده بود.

تفاوت رفتاری زن و مرد

پرخاشجویی

از خردسالی پسران پرخاشجو تر از دخترانند و مردان سالخورده نیز پرخاشجو تر از زنان سالخورده‌اند. در جمعیت بزهکاران و جنایتکاران همه جامعه‌ها عموماً مردان بسیار بیشتر از زنان است. رفتار پرخاشجویانه پسران بیشتر از دختران و زنان است و اگر استثنایی دیده می‌شود در مورد پرخاشجویی کلامی زنان است که پیش از مردان است. زنان بیشتر به حالت غیر مستقیم خشم و عصبانیت خودشان را نشان می‌دهند. این حالت میان مردم بدون اینکه با یکدیگر تماسی داشته باشند، به وجود می‌آید یا اینکه پشت سر آن‌ها مانند شایعه پراکنی، محروم‌سازی و حرفهای زشت و تهمتهای ناروا پیش می‌آید. البته خشم و غضب غیرمستقیم هم، در واقع همان پرخاشگری است؛ ولی می‌توان گفت ضربه زدن به صورت کسی یا آسیب جسمانی به او وارد کردن، نیاز به سطح بسیار پایین همدلی دارد در حالی که در حالت خشم و غضب کلامی چنین حالتی وجود ندارد. حتی اگر با این تفاوت ساده لوحانه مخالف باشید، بایستی بدانید عده‌ای از مردم فکر می‌کنند برخورد پرخاشگری شفاهی و کلامی درست به اندازه زد و خورد و پرتاب سنگ و مشت و لگد می‌تواند صدمه وارد کند، با این حال بایستی به این نکته توجه داشته باشید که پرخاشگری غیر مستقیم نسبت به پرخاشگری مستقیم، نیاز به مهارت بیشتری در خواندن فکر دیگران دارد

پرخاشجویی تابع سه عامل است:

اول: تمایز یافتن مغز و دستگاه عصبی به صورت الگوی نر

دوم: میزان هورمونهای خون به خصوص اندروژن‌ها

سوم: رویدادها به خصوص محیط زندگی

پسران دو برابر دختران پرخاشجو هستند، نه تنها پرخاشجویی را شروع می‌کنند بلکه باعث آن نیز می‌شوند. جاه طلبی با پرخاشجویی کاملاً مربوط‌اند. هر دو به شدت رفتار وابسته‌اند.

علاقه‌ها و ارزشهای

نوع دوستی و توجه و صمیمیت و ارتباطهای شخصی و پرورش حمایتی ویژگی‌هایی از زن است که با آمادگی‌های نامبرده درمرد تفاوت آشکار دارد. علایق زیبا شناختی، اجتماعی و دینی زنان بیشتر است حال آنکه مردان به جنبه‌های سیاسی و تئوریک تمایل دارند. زنان بیش از مردان به مسائل اخلاقی توجه دارند و باحرارت به بی عدالتی اعتراض می‌کنند. پذیرش دیگران خصوصیت دیگری است که در جنس ماده نوع آدمی دیده می‌شود و آن عبارتست از گرایش آن‌ها به همجواری و لذت بردن از وجود مصاحب. دختر بچه‌های کودکان بیشتر وقت خود

را با همبازی‌ها صرف می‌کنند و حال آنکه پسر بچه‌ها با وسایل ورزشی و اسباب بازی سرگرم می‌شوند دختر بچه‌ها با از خود کوچک‌ترها تمایل نشان می‌دهند و در بردن چیزهای سنگین به آن‌ها کمک می‌کنند در صورتی که پسر بچه‌ها به معاشرت با از خود بزرگ‌ترها تمایل دارند از نظر دختران نکته مهم دوستی این است که بتوانند شخصی را پیداکنند تا با او صحبت کنند و هر روز ارتباط عاطفی و دوستی نزدیکتری با یکدیگر داشته باشند، بدون اینکه نیازی به توجه در رفتار و اعمال یکدیگر داشته باشند. دختران همچنین بیشتر مواقع به یکدیگر می‌چسبند تا ارتباط دوستانه خودشان را نزدیکتر نشان دهند. آن‌ها رازهای شخصی خود را به یکدیگر می‌گویند و به نقاط ضعف و ترس‌ها و دلهره‌هایشان، نزد یکدیگر اعتراف می‌کنند. برعکس، پسران هیچگاه در خصوص نقاط ضعفشان چیزی به کسی نمی‌گویند. نکتهٔ متناقض در اینجا، این است که اگر چه دختران خیلی روابط دوستی خوبی با یکدیگر دارند ولی آن‌ها انرژی فوق‌العاده‌ای برای خبرچینی و شایعه پراکنی دارند. این طور به نظر می‌رسد که دختران علاقه زیادی به چنین کارهای خطرناکی دارند ولی همیشه نتیجهٔ مطلوب را در بیان و نشان دادن صمیمیت مشاهده کرده‌اند. پیامد تمام این موارد این است که ارتباط دوستی میان دختران و حتی قطع ارتباط آن‌ها با یکدیگر بسیار احساساتی است. اکثر پسران پس از سپری کردن دوران کودکی، دوستی‌های خود را بر اساس بازی‌هایی که انجام می‌دهند، پایه‌ریزی می‌کنند؛ بنابراین اگر بازی فوتبال باشد، آن‌ها یک گروه را برای این کار انتخاب می‌کنند. اگر بخواهند اسکیت بازی کنند، گروه دیگری را برای دوستی برمی‌گزینند. این کار برای بسیاری از مردان کار چندان دشواری نیست زیرا با عده‌ای برای بازی گلف می‌روند و با عده‌ای دیگر برای بازی بلیارد می‌روند. روش متفاوت در بازی میان دختران و پسران نشان می‌دهد که دختران بیشتر مایلند جذب مفاهیم احساساتی روابط دوستی شوند تا بدین شکل به یک نفر نزدیک شوند یا اینکه در میان یک جمع یک نفر را به عنوان بهترین دوست خود انتخاب کنند. برعکس، پسران بیشتر به فعالیت‌ها و رقابت میان خودشان جلب می‌شوند. آن روی سکه چنین است که در دوستی پسران، به‌طور متوسط، میزان صمیمیت کمتری مشاهده می‌شود. در میان آن‌ها کمتر فداکاری دو جانبه، ارتباط نگاه و نزدیکی رفتار، دیده می‌شود. مردان به ندرت یکدیگر را در آغوش می‌گیرند. در سنین هشت سالگی و بالاتر اگر پسران بخواهند تماس فیزیکی با هم داشته باشند، این تماس در حدود کتک کاری و مشت و لگد است یا اینکه در نهایت با هم دوستانه دست بدهند. در حالی که زنان بیشتر در برخوردهایشان اظهار صمیمیت و نزدیکی می‌کنند.

مشاهدات رفتاری در پسران و دختران شش ساله، شش جامعه متفاوت انجام گرفت در همه این جامعه هادختران رفتاری توأم با نفوذ و پرورش و مسئولیت از خود نشان دادند که این سه چیز را مادر نسبت به فرزندش دارد. پسران همه این فرهنگها به عکس بیشتر از دختران به حمله بدنی و پرخاشجویی اقدام می‌کنند که این تفاوت رفتار ناشی از تفاوت فیزیولوژیک دو جنس است.

تأثیر اجتماع

مرد قویتر ولی آسیب‌پذیرتر از زن است. استقلال و اتکای به نفس بیشتری دارد، حادثه‌جو و پرخاشجو تر است، جاه طلبی و رقابت در او قوی تر است، استعداد فضایی و عددی و مکانیکی بیشتر دارد و دنیا را بر حسب اشیا و نظریه‌ها و تئوری‌ها تعبیر می‌کند.

زن دارای آن‌گونه استعدادهای حسی است که ارتباطات بین افراد را تسهیل می‌کند، زودتر از مرد از نظر ساخت بدن و روانی بالغ می‌شود، مهارت‌های کلامی‌اش زودرس و استادانه‌اند، بیشتر به مراقبت و توجه به دیگران تمایل دارند، زود جوش و سازگارتر است و دنیا را با دید اخلاقی و زیباشناسی می‌نگرد. این زیر بنای زیستی از لحظه به دنیا آمدن تحت تأثیر بسیاری از عوامل اجتماعی و فرهنگی قرار می‌گیرد؛ مثلاً مادر به وراجی‌های دختر بیشتر توجه دارد و آن را تقلید و تقویت می‌کند و با این عمل بر تمایل بعدی دختر به استفاده از استعداد کلامی می‌افزاید. در سه سالگی پسر شناختن پدر و تقلید رفتار او و دختر شناختن مادر و تقلید رفتار او را آغاز می‌کند. هر یک در راه تقلید کارها و پذیرش علایق و ارزش‌های هم جنس خود تلاش می‌کند.

وجود تفاوت در دو جنس یک واقعیت بدون چون و چرای زیستی است. اما اینکه بر اساس این تفاوت‌ها باید زن و مرد را متفاوت به بار آورد یا نه به تصمیم جامعه مربوط است. برابری به معنای همانندی نیست. جامعه‌های متمدن عموماً برای مردان و زنان حقوق برابر قائل اند و اینها حقوقی هستند که جامعه بدون انکار تفاوت‌های زیستی، به رضا و رغبت به همه افراد داده‌است.

بنا بر این دلیلی ندارد که به زن و مرد در برابر انجام کار معینی حقوق متفاوت بدهند. وقتی زنی یا مردی برای کاری انتخاب می‌شود متناسب بودن او برای آن کار مطرح است نه جنسش.

در استعداد و علایق مردان و زنان به آن اندازه تفاوت وجود ندارد که جهان مردان از جهان زنان جدا در نظر گرفته شود. درست است که در مشاغل و مدیریت تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد ولی تفاوت‌ها نسبی است. جاه‌طلبی زنان به اصطلاح افقی است نه عمودی و عموماً می‌خواهند میان خانواده و کار موازنه برقرار باشد و کاری راضی‌کننده داشته باشند و کمتر در پی آنند که در شغلی که دارند به عالی‌ترین مقام برسند و کارها را وسواسی تر انجام و به اکراه کار خود را به دیگران می‌سپارند.

اکنون زمان آن است که زنان با توجه به تفاوت‌هایی که از نظر زیست‌شناسی و روان‌شناسی با مردان دارند، به جای ستیز بی‌حاصل با مردان، آنان را متوجه نقش‌های اساسی خود کنند و ارزش و اهمیت استعدادها و مهارت‌های اختصاصی خود را بیش از پیش به مردان بنمایانند.

برای به دست آوردن برتری‌های اجتماعی مردان از قدرت فیزیکی استفاده می‌کنند یا اینکه به زور متوسل می‌شوند یا رفتارهای دیگری که شاید چندان هم شایسته نباشند، از خود بروز می‌دهند. به همین دلیل است که در بسیاری از گونه‌ها، مردان بزرگتر، قویتر و جسورتر از زنان هستند. لیاقت و کارایی مردان نه تنها در رفتارشان بلکه در قدرت و رتبه و مقام آن‌ها نیز مشاهده می‌شود و این صفات توسط زنان، برگزیده می‌شود. این صفات ممکن است نه تنها در قدرت فیزیکی بلکه در توانایی و رسیدن به قله‌های رفیع موفقیت و مقام‌های بالای اجتماعی نیز، مشاهده شوند. فقدان حس همدلی سبب می‌شود راحت‌تر با کسی دعو کنید یا حتی با او بجنگید یا با روش‌های نه چندان خشن، آن‌ها را در رقابت کنار بگذارید یا حتی زمانی که شخصی برایتان هیچ سودی نداشته باشد، او را به راحتی از زندگیتان بیرون کنید. واقع امر این است پرورش به معنی اعم و اخص کار ویژه زنان است و بسیاری از آنان به چنین کاری رضایت دارند. مهم آن است که نباید آن را کسرشان خود بدانند زیرا ایمنی عاطفی نسل‌های آینده به زنان وابسته است.

آخرین کلام این است که اندیشه برتری جنس مرد بر زن یا زن بر مرد اندیشه‌ای باطل است. برای دوام بشریت دو جنس اهمیت و ارزش برابر دارند و اگر دیده می‌شود در گذشته و حال زنان بسیاری از نقاط دنیا به اصطلاح در استثمار مردانند، سوء استفاده از برخی ویژگی‌های زیستی است: از جمله پرخاشجویی مرد و گرایش عمومی زنان به اطاعت.

فرهنگ و رفتار اجتماعی

اثر گذاری فرهنگ ها بر کیستی ها و نحوه نگرش به رفتار اجتماعی مان:

فرهنگ برای جامعه، همچون حافظه برای انسان است. به عبارت دیگر، فرهنگ شامل سنتهایی است که نشان می‌دهد، پیش از این چگونه عمل می‌شده، فرهنگ همچنین شامل نگرش مردم به خود و محیط اطراف شان، پیش فرضهای بیان نشده آنها در باره راه و رسم دنیا، و همچنین روشی است که مردم باید عمل کنند.

چراکه به قول هرسکوتیز، فرهنگ، بخش انسان ساخته محیط است. لذا فرهنگ را می‌توانیم به اجزای کوچکتری تقسیم کنیم. برای مثال با جدا کردن جنبه‌های عینی فرهنگ (ابزار، جاده‌ها و ایستگاههای رادیویی) از جنبه‌های ذهنی (طبقه بندیها، هنجارها، قواعد و ارزشها) می‌توانیم چگونگی تأثیر فرهنگ ذهنی بر رفتار را مطالعه و بررسی کنیم.

اجزای فرهنگ ذهنی، دارای الگوهای منظمی است، اگرچه این الگوها در هر فرهنگی شکل‌های ویژه‌ای دارند. ولی ما می‌توانیم برخی از قالب‌های کلی را که قابل تسری به کلیه فرهنگ‌ها هستند شناسایی کنیم، این قالب

ها نشانگان فرهنگی هستند. یک نشانگان فرهنگی، الگویی از باورها، نگرش ها، دید افراد نسبت به خود، هنجارها و ارزش هایی است که برگردد مضمونی موجود در جامعه سازمان یافته اند.

شاخص های فرهنگی عبارتند از:

- ۱- پیچیدگی : برخی فرهنگها ، پیچیده تر از فرهنگهای دیگر هستند .
 - ۲- فردگرایی: برخی فرهنگ ها، تجربه اجتماعی را حول افراد خودگران سازمان می دهند.
 - ۳- جمع گرایی : برخی از فرهنگ ها ، فرهنگ ذهنی خود را حول یک یا چند جمع هم چون خانواده ، قبیله ، گروه مذهبی یا کشور سازماندهی می کنند .
 - ۴- چیرگی: برخی فرهنگها، هنجارها، قواعد و محدودیتهای بسیاری را بر رفتار اجتماعی تحمیل می کنند. حال آنکه برخی دیگر از فرهنگ ها، از تحمیل چنین محدودیتهایی تقریباً مبرا هستند.
- بنابراین فرهنگ، رفتار ما را به شیوه هایی دقیق و ظریف تحت تأثیر قرار می دهد. با آنکه فرهنگ رفتار اجتماعی ما را شکل می دهد، تنها عامل تعیین کننده نیست لذا « زیست بوم » هم در این امر نقش اساسی دارد و اهمیت آنها بطور نسبی بستگی به موقعیت دارد. مثل تأثیر آب و هوا در رفتار اجتماعی ما

زیست بوم:

انسانها در محیط های فیزیکی بسیار متنوعی زندگی می کنند. زیست بوم به جایی گفته می شود که مردم در آنجا زندگی می کنند. زیست بوم شامل اشیاء، منابع، جغرافیای محیط و روش هایی است که فرد با آنها زندگی می کند و بقا می یابد.

برای مثال، اگر محیط زیستی ماهی وجود داشته باشد. مردم می توانند ماهیگیری می کنند، زیست بوم فرهنگ را و فرهنگ هم به نوبه خود انواع خاص رفتارها را شکل می دهد. روش ساده شده تفکر درباره فرهنگ، قرار دادن آن بین زیست بوم و رفتار اجتماعی است مثل این رابطه:

رفتار اجتماعی ----- فرهنگ ----- زیست بوم

انسانها دوست دارند احساس کنند که محیط تحت کنترل آنها است. در واقع مردمی که این احساس کنترل را ندارند اغلب دچار افسردگی می شوند در میان افراد مسن این وضعیت می تواند مرگ را تسریع کند.

فرهنگ ها حس کنترل بر محیط را افزایش می دهند و برای انسانها، رسوم، اسطوره ها و هنجار هایی فراهم می کنند که به آنها اجازه می دهند تا نسبت به خودشان احساس رضایت بخشی داشته باشند.

فرهنگ سنت می سازد و سنتها نه تنها به مردم می گویند که در گذشته چه چیزهایی موثر بوده است بلکه انتخاب رفتارهایی را که ممکن است در زمان حال نیز موثر افتند، برای انسان آسان می کنند، رسوم، محیط اجتماعی را پیش بینی می کند. مثلاً اگر شما وارد یک واقعه اجتماعی شوید و با رسوم آشنا باشید می دانید که چگونه رفتار کنید. معمولاً اگر آن طور عمل کنید که رسم است نگاههای کمتری متوجه تان خواهد شد.

اسطوره ها نشان می دهند که در گذشته چه روی داده است و چرا جادو احساس کنترل بر حال و آینده را القا کند حتی اگر نوع خاصی از جادو موثر واقع نشود باز هم اعتقاد به آن احساس خوبی در انسان ایجاد می کند و معمولاً برای موثر واقع نشدن آن می توان توضیحی یافت که باور را تقویت کند.

هنجارهای اجتماعی (اندیشه هایی درباره اینکه در یک موقعیت اجتماعی چه کاری باید انجام داد) به ما میگویند که چه رفتارهایی در گذشته موثر بوده اند و به ما اطمینان می بخشند که در آینده نیز موثر خواهند افتاد. ارزشها، انسانها را به سوی جنبه هایی از محیط که باید به آنها توجه شود و همچنین اهدافی که باید به آنها برسند هدایت میکنند. ارزشها در عین حال ملاک هایی فراهم می کنند که مردم می توانند برای ارزیابی رفتار خود و دیگران از آن استفاده کنند.

* مطلوب ها و ارزش ها:

مطلوب ها، اندیشه هایی درباره بهترین موقعیت ممکن جهان هستند. ارزشها اصولی هستند که زندگی ما را هدایت می کنند. جهت گیریهای ارزشی برداشت هایی از این مطلوب ها هستند. کلوخون و استرودبک معتقدند که فرهنگ ها در پنج جهت گیری ارزشی با یکدیگر تفاوت دارند:

۱- **طبیعت درونی انسان:** می تواند شیطانی، خنثی و یا خوب باشد همین طور می تواند تغییر پذیر و یا ثابت باشد. وقتی اعضای یک فرهنگ فکر می کنند که انسانها شرور هستند ممکن است قوانینی را مطلوب بدانند که فعالیت های آزاد انسان را تحت کنترل در می آورند. قوانینی هم چون اقدام پلیس. برعکس اگر اعضای یک فرهنگ تصور خوبی نسبت به انسان داشته باشند ممکن است بر آزادی و خودرایی تأکید کنند اگر اعضای یک فرهنگ معتقد باشند که انسانها تغییر پذیرند، بر آموزش و دیگر روشهای تغییر انسان تأکید خواهند کرد. اما اگر معتقد باشند که انسانها غیر قابل تغییرند هیچ وقت سرمایه ها را از طریق چنین فعالیت هایی هدر نخواهند داد.

۲- روابط انسان - طبیعت: می تواند منعکس کننده اسارت در برابر طبیعت هماهنگ کننده با طبیعت و یا غلبه کننده بر طبیعت باشد. مقهور طبیعت بودن، به تکریم طبیعت منجر می شود. نتیجه آن تغییر دادن فرد به گونه ای است که مناسب طبیعت باشد. بر عکس غلبه بر طبیعت، معنی تغییر دادن طبیعت به گونه ای است که مناسب انسانها باشد.

۳- تمرکز زمان: می تواند بر گذشته، حال، آینده متمرکز باشد. تأکید بر گذشته، منجر به توجه بیش از حد به گذشتگان می شود. اما تأکید بر آینده، منجر به کم علاقه‌گی نسبت به سنت می شود.

۴- چگونگی فعالیت های انسان: می تواند بر انجام دادن، بودن (تجربه) و یا شدن (رشد کردن) تأکید کند. جهت گیری انجام دادن، اعمال را در نظر می گیرد و بر ارزش دهی به آن عمل به خاطر خود آن عمل دلالت دارد. جهت گیری "بودن" ارزش دهی به تجربه را می فهماند. جهت گیری "شدن" نیز بر ارزش دهی به تغییر و رشد دلالت دارد.

۵- چگونگی روابط اجتماعی: می تواند خطی (انجام دادن آنچه مسئولین می خواهند) پهلوی به پهلوی (انجام دادن آنچه که هم‌تاهای می گویند) و یا فرد گرایانه (انجام دادن آنچه که ما خود فکر می کنیم درست است) باشد. مطالعات نشان می دهد که مردم در فرهنگ های جمع گرا، بیشتر احتمال دارد که خود را تغییر دهند تا اینکه با محیط منطبق شوند. اما مردم فرهنگ های فرد گرا بیشتر احتمال دارد که محیط را تغییر دهند.

شکل های ابتدائی رفتار اجتماعی:

در هر فرهنگی مردم برای نمونه گیری از عناصر فرهنگ ذهنی خود را به منظور ساختن رفتار اجتماعی خود-روشهای منحصر به فردی دارند. مثال: شخصی، هدیه ای دریافت می کند. به نظر شما، آن را چگونه پاسخ خواهد داد؟

ممکن است نخست بپندیشد که چه کسی آن هدیه را فرستاده است؟ چه هنجارهایی دست اندرکار هستند (مثلاً داد و ستد و یا معامله به مثل) موقعیت چگونه است؟ و

سپس، از شکل های ابتدائی رفتار اجتماعی کمک می گیرد تا او را در تصمیم گیری کمک کند. اگر هدیه دهنده یک دوست قدیمی باشد، فشار در جهت جبران کردن خواهد بود. در این صورت، فرد اگر پول کمی داشته باشد؛ باید آن را با دوستش قسمت کند. اگر هدیه دهنده در مقایسه با او فردی بسیار پول دار باشد، هدیه گیرنده ممکن است بگوید: "بسیار متشکرم. از سخاوت شما قدردانی می کنم." و معامله به مثل هم نکند. در برخی فرهنگ ها، سلسله مراتب به فرد اجازه می دهد که رفتار نابرابر داشته باشد. اما در برخی فرهنگهای دیگر، برابری اهمیت

دارد و شخص ممکن است احساس کند که باید هدیه ای تقریباً با همان ارزش را به شخص برگرداند. در بعضی فرهنگ ها هم دریافت کننده ، یک تناسبی را به عنوان رهبری کننده رفتار تخمین می زند . این چهار اندیشه اصلی یعنی "تقسیم اشتراکی ، سلسله مراتب ، برابری و نسبیت" چهار شکل ابتدائی رفتار اجتماعی را تعریف می کند که فسیک آنها را شناسایی کرده است: فسیک برای شکل‌های ابتدایی رفتار اجتماعی از این نام ها سود جست : ۱- بهره مندی اشتراکی (تقسیم اشتراکی) ۲- درجه بندی قدرت ۳- پیوند برابری ۴- قیمت گذاری بازار

۱- تقسیم اشتراکی :

نوعی رفتار اجتماعی است که در بیشتر فرهنگ ها ، در میان خانواده ها انجام می شود . معمولاً زمانی که امکاناتی در یک خانواده در دسترس است،اعضای آن منابع وامکانات بر مبنای نیاز خود بهره مند می شوند . در بسیاری از فرهنگ ها ، زمین متعلق به همه است و بر مبنای نیاز مورد استفاده قرار می گیرد . در فرهنگ خود ما ، پارکها برای استفاده همه ساخته می شوند . جوهره این الگوی اجتماعی ، مشترک بودن بین همه کسانی است که به گروه تعلق دارند . البته بر مبنای نیاز آنها

۲- **درجه بندی قدرت :** در این شکل ابتدائی ، مردم به موقعیت اجتماعی توجه می کنند و امکانات را بر مبنای درجه اجتماعی فرد تقسیم می کنند . برای مثال ، در خانواده سنتی چین ، پدر بزرگ مقدار غذایی را که می خواهد اول از همه می گیرد ، سپس نوبت به دیگر مردان خانواده به ترتیب سن از بزرگ به کوچک می رسد ، دست آخر زنان خانواده به ترتیب سن از بزرگ به کوچک ، از آنچه باقی مانده است سهمی دریافت می کنند . در این الگوی رفتاری ، کوچکترین فرد مونث خانواده تنها در صورتی غذا می خورد که غذا به اندازه کافی وجود داشته باشد . جوهره این الگوی رفتاری ، مرتبه و سلسله مراتب است . هر چه رده فرد در خانواده بیشتر باشد،سهم بیشتری دارد. ماچنین الگوهای رفتاری رادرفرنگ خودمان نیز مشاهده می کنیم.

۳- **پیوند برابری :** در این موقعیت ، بر معامله به مثل - این به آن در- تأکید می شود. مردم امکانات را بر اساس نیاز خود و یا موقعیت اجتماعی تقسیم نمی کند . بلکه بطور برابر تقسیم می کنند . در این الگو ، اگر شخصی حتی یک قاشق غذا بیشتر از دیگران دریافت کند ، حالت خوبی ندارد . یک روش برای اطمینان از اینکه همه چیز بطور صحیح تقسیم شده ، این است که یک نفر کار تقسیم را به عهده بگیرد و سهم دیگران را اول بدهد . جوهره این الگوی رفتاری ، برابری و تقسیم برابر است .

۴- **قیمت گذاری بازار :** در این الگوی رفتاراجتماعی ، شما آنچه را که می خواهید، در برابر آنچه که می دهید ، دریافت می کنید . علاوه بر پول ، می توانید امکانات دیگری هم بدهید ، امکاناتی هم چون مقام ، اطلاعات کالا ،

خدمات، کار و یا وقت. در این شکل، جنبه کلیدی این است که: هر چه بیشتر بدهید و یا کمک کنید، بیشتر بدست می آورید! برای مثال: هرچه بیشتر سرمایه گذاری کنید، بهره بیشتری از آن سرمایه عایدتان می شود! جوهره این الگوی اجتماعی "نسبیت" است.

در هر فرهنگ، هر نهادی برای تأکید بر این چهار جهت گیری، طرح مقطعی خاص خود را دارد. برای مثال: به نهاد ازدواج توجه کنید! در برخی از فرهنگ ها، رسم بر این است که به خاطر عشق به فردی، با او ازدواج می کنند. در برخی فرهنگ های دیگر، ازدواج با افرادی مرسوم است که موقعیت اجتماعی دارند. در دیگر فرهنگ ها، ازدواج با فردی مناسب است که از همه جوانب با شخص مورد نظر برابر باشد. باز هم در دیگر فرهنگ ها، ازدواج با شخصی درست است که او با دادن مهریه بیشتر، قیمت گذاری بالاتری برای عروس بپردازد.

تفاوت های فرهنگی در الگوهای رفتار اجتماعی

الف) فرهنگ فرد گرایی ب) فرهنگ جمع گرایی

تحقیقات تازه ای که صورت گرفته دو نوع فرهنگ را از هم متمایز می کند یکی فرهنگ فرد گرایی و دیگری فرهنگ جمع گرایی.

مردم فرهنگ های فرد گرا اغلب اهداف فردی خود را ترجیح می دهند، حتی اگر آن اهداف با اهداف مهم درون گروه همچون خانواده، قبیله، گروه های کاری و یا همکاران روستایی در تضاد باشد. برعکس مردم در فرهنگ های جمع گرا به اهداف گروه اهمیت می دهند. در موقعیتی که اعضای درون گروه سرنوشت مشترکی را به وضوح مشاهده می کنند، اهداف درون گروهها برجسته می شود. این اهداف از طریق شباهتهای موجود در ویژه گی های مهم، مجاورت و تهدید مشترک از جانب برون گروه مشخص می شوند. شرایط خاصی همچون فوریتها، اهمیت سرنوشت مشترک را افزایش می دهد و از این رو اهمیت درون گروه ها به عنوان منظم کننده های رفتار افزایش می یابد.

درفرهنگهای جمع گرا "خود" برحسب عضویت در درون گروهایی تعریف می شود که سطح وسیعی از رفتارهای اجتماعی را تحت تاثیر قرار می دهند. جمع گرایان اغلب، اما نه همیشه، بطور سلسله مراتب سازماندهی می شوند و تمایل دارند:

۱- نگران نتیجه اعمال خود بر اعضای درون گروه باشند.

۲- امکانات را با اعضای درون گروه خود تقسیم کنند.

۳- با اعضای درون گروه خود، احساس وابستگی دوجانبه داشته باشند.

۴- احساس کنند که در بقای اعضای درون گروه دخیل هستند.

آنها نسبت به یکپارچگی درون گروه خود، احساس قویی دارند، فرد گرایان به لحاظ عاطفی، جدا از درون گروه های خود هستند و بر اتکاء خود، استقلال، لذت و تعقیب خوشبختی تأکید می کنند. به عنوان مثال : میزان فرد گرایی در امریکا و بطور کلی در کشورهای انگلیس زبان بسیار بالاست.(فافستد ۱۹۸۰) این مسئله هم به روش های تاریخی و هم به روش های تجربی مورد مطالعه قرار گرفته و ثابت شده است. جمع گرایی را می توان در بخشهایی از اروپا و بخش زیادی از افریقا، آسیا و آمریکای لاتین یافت.

ویژگیهای رفتاری فردگرایان و جمع گرایان :

رفتار فردگرایان بسوی دوستی گرایش دارد. اما نسبت به قشر وسیعی از مردم خارج از خانواده غیر صمیمی است البته گاهی حتی در درون خانواده رقابت قابل مشاهده می شود.

رفتار جمع گرایان نسبت به اعضای گروه، در جهت ایثار و نسبت به اعضای خارج از گروه ، استعمار گرایانه است . حتی اگر درون گروه استثمارگر نباشد ، نسبت به برون گروه ها رسمی است .

کودکان در فرهنگ های جمع گرا ، خیلی بیشتر از فرهنگ های فرد گرا به گونه ای تربیت می شوند که وظیفه خود را در برابر گروه با از خود گذشتگی انجام می دهند و از قدرت ها اطاعت می کنند . بر عکس کودکان در فرهنگ های فرد گرا ، بیشتر از فرهنگ های جمع گرا به گونه ای تربیت می شوند که کنجکاو ، خلاق و خودکفا باشند .

شواهد تجربی بسیاری موجود است که نشان می دهد : رفتار اجتماعی در فرهنگ های جمع گرا و فرد گرا تفاوت دارد . حتی تبلیغات تجاری نیز در این دو فرهنگ ، به دو صورت متفاوت انجام می شوند . یعنی با موضوع های جمع گرایانه (مثل : این محصول برای خانواده شما خوب است.) و موضوع های فرد گرایانه (مثل : از این محصول استفاده کنید و شاد باشید ! یک بار امتحان کنید ، آن را خواهید پسندید !) در ضمن با الگوی رفتاری قابل قیاس هستند .

درفرنگ های جمع گرا نسبت به فرهنگ های فرد گرا ، احتمال بیشتری وجود دارد که مردم خود را هم چون اعضای گروه تعریف کنند ، منسوب هایشان بر رفتار گروهی تمرکز کند ، بر موفقیت گروه تأکید ورزند ، زمانی که

صحیح عمل می کنند (حتی اگر آن عمل با دیدگاه های خودشان سازگار نباشد) نا هماهنگی کمی را تجربه می کنند. اهداف شخصی خود را پیرو اهداف درون گروه قرار می دهند.

دیدگاهها و ارزشهایی را مطلوب بدانند که بر وابستگی متقابل، امنیت، وظیفه شناسی، تعادل درون گروه و سلسله مراتب تأکید می ورزند بسیار نگران ترد شدن از جانب گروه هستند، با یک فرد درون گروه بسیار متفاوت از یک فرد برون گروه رفتار می کنند، روابط سلسله مراتبی را می پذیرند، در پیوستن به گروههای جدید، محتاط ترند، بعداً، پیوستن به گروهها صمیمیت بیشتری دارند و سعی می کنند که هم آبروی خود را حفظ کنند و هم آبروی دیگران را، نظم آنها تابع رفتارهای درون گروه است، به هنگام برقراری ارتباط های بیشتر، به بستر کلام توجه می کنند، متعادل و فروتن هستند.

فرهنگ و ارتباطات

اگر می خواهید بطور موثری با دیگران ارتباط بگیرید، باید با فرهنگ ذهنی مردمی که با آنها ارتباط برقرار می کنید، آشنا باشید، برای حفظ خود در برابر سوء تفاهم های ارتباطی باید بدانید که:

آنها چگونه تجربیات خود را دسته بندی می کنند، بین این دسته بندی ها چه پیوستگی هایی وجود دارد و آنها چه هنجارها، نقش ها و ارزش هایی را دارا هستند. صحت ارتباط این مفهوم را می رساند که هم گیرنده و هم منبع یک پیام، هر دو برای یک مفهوم معنی مشابهی را تعیین می کنند. ما از هنجارها پیروی می کنیم و ارتباطمان به مهارتهای ما در چگونگی دسته بندی کردن گیرندگان پیام بستگی دارد در ضمن عقاید قالبی ما نیز نقش مهمی در چگونگی ارتباطات ما ایفا می کند. اگر بخواهیم ارتباطات خود را بهبود بخشیم باید از تواناییهای خود آگاه باشیم

هاول چهار مرحله توانایی را شناسایی کرده است:

- ۱- ناتوانی ناآگاهانه: زمانی که رفتار دیگری را غلط تفسیر می کنیم اما نسبت به اشتباه خود آگاهی نداریم.
- ۲- ناتوانی آگاهانه: زمانی که به تفسیر غلط خود از رفتار دیگران آگاه هستیم اما نمی دانیم چه باید کنیم.
- ۳- توانایی آگاهانه: زمانی که ما رفتار خود را بر مبنای این حقیقت متعادل می کنیم که در حال ارتباط برقرار کردن با فردی از فرهنگ دیگر هستیم.

۴- توانایی نا آگاهانه: زمانی است که الگوی ارتباطی صحیح به بخشی از عادات ما تبدیل شده اند به گونه ای که دیگر نیاز نداریم درباره استفاده از یک الگوی متفاوت فکر کنیم.

بسیاری از ارتباطات فرا زبانی هستند یعنی شامل استفاده از زبان نمی شود اما در عوض تجلیات عاطفی، اداهای، وضعیت بدن در رابطه با بدن دیگری تماس چشم و سطح بلندی یا کوتاهی صدا را دربر می گیرند.

ما می توانیم با معصومیت کامل به مردم فرهنگ دیگر توهین کنیم چنانچه رئیس جمهور پیشین آمریکا نیکسون در برزیل این کار را کرد زمانی که از علامت آمریکایی «OK» (بالابردن انگشت شصت و جمع کردن بقیه انگشتان) استفاده کرد باتوجه به اینکه برخی خرده فرهنگها در برزیل برای دعوت به رابطه جنسی از آن استفاده می کنند.

روابط فرهنگی جوامع:

بری (Berry) برای امکان ارتباط دوفرهنگ بایکدیگر چهار روش را شرح داده است مردم ممکن است سعی در حفظ فرهنگ خود داشته باشند و ممکن است سعی کنند با فرهنگ دیگر تماس برقرار کنند یا نکنند:

۱- تلفیق یا ادغام: به عنوان نوعی از فرهنگ آموزی تعریف می شود که هر گروه نه تنها فرهنگ خود را حفظ می کند، بلکه رابطه اش را با فرهنگ دیگر نیز حفظ می کند.

۲- همگون گردی: زمانی بروز می کند که یک گروه فرهنگ خود را حفظ نمی کند اما تماس اش را با فرهنگ دیگر حفظ می کند.

۳- جداسازی: زمانی رخ میدهد که گروه فرهنگ خود را حفظ میکند اما تماسش را با فرهنگ دیگر قطع میکند.

۴- کناره گزینی: زمانی پیش می آید که نه برای حفظ فرهنگ خود گروه تلاش می شود و نه برای ایجاد رابطه با فرهنگ دیگر.

بری، شواهدی ارائه داده است که از نظر سلامت فکری ادغام را مطلوب ترین و به دنبال آن همگون گردی را مطلوب دانسته است کناره گزینی نامطلوب ترین موقعیت است.

نظریه نزاکت در فرهنگ:

در برخی زبانها شکل های محترمانه و با نزاکت و شکل های خودمانی و کمتر مودب وجود دارد هرچه همکارانی، اشتراک مساعی (برابری، شباهت، نزدیکی و خویشی) بیشتری بین وجود داشته باشد احتمال استفاده از واژه های خودمانی بیشتر است اما هرچه تفاوت موقعیت اجتماعی، بی شباهتی، فاصله اجتماعی و رعایت ادب بیشتر حاکم باشد احتمال استفاده از واژه های غیرخودمانی بیشتر است به عنوان مثال در افراد طبقه برتر در این جامعه برای نشان دادن تفاوت خود با افراد پست تر حتی هنگام برقراری ارتباط با همسر، والدین و یا کودکان خود بیشتر از این روشها استفاده می کنند. در بسیاری از موارد از شکل های مودبانه و آشنا استفاده یک جانبه می شود هر چه تفاوت موقعیت اجتماعی بیشتر باشد این احتمال نیز بیشتر است که فرد دارای وضعیت پست تر در هنگام صحبت کردن از شکل مودبانه و شخصی دارای وضعیت بالاتر از شکل خودمانی و کمتر مودبانه استفاده کند.

استفاده از شکل رسمی یا خودمانی در مخاطب قرار دادن دیگران در نظریه ای در مورد نزاکت که ظاهراً از جنبه های جهانی برخوردار می باشد مطرح شده است

براون ولوینستون می گویند: هرچه تقاضا سنگ تر باشد لحن سخن گفتن مودبانه تر خواهد بود به بیان دیگر اگر شما با یک قاضی در یک دادگاه عالی رتبه حرف بزنید یعنی کسی او را نمی شناسید و زندگی شما در دست اوست تا حد امکان مودب خواهید بود از سوی دیگر اگر با یک دوست نزدیک صحبت کنید و از او بخواهید که یادداشت های کلاس خود را به شما بدهد ممکن است براحتی بگوید: یادداشت ها یت را به من قرض بده.

براون و لوینسون پنج سطح برای نزاکت مشخص کرده اند:

- ۱- سخن صریح و بی پیرایه: مستقیم ترین روش سخن گفتن است مثلاً درب را باز کن.
- ۲- نزاکت مثبت: تأکید روی نزدیکی شنونده است مثلاً شما درب را باز خواهید کرد. این طور نیست.
- ۳- نزاکت منفی: تأکید بر کاستن از شدت منفی فرمان است مثلاً حالا که شما به درب نزدیک تر هستید چرا آن را باز نمی کنید؟ یا می توانی درب را باز کنی.
- ۴- غیررسمی: قصد سخنگو پنهان است مثلاً اگر درب باز بود بهتر نبود؟
- ۵- بدون اجرا: سخنگو تقاضایی نمی کند.

این نظریه در بسیاری از فرهنگ ها درست عمل می کند برای مثال «کروگرو، وود» نحوه استفاده مردم آلمان از کلمه نزاکت را با نحوه استفاده چینی ها، کره ای ها و یونانی ها مقایسه کردند نتیجه بدست آمده نظریه براون - لوسینستون را تایید می کرد.

رابطه بین فرهنگ و رفتار اجتماعی را توضیح دهید ؟

فرهنگ برای جامعه، همچون حافظه برای انسان است. فرهنگ شامل سنتهایی است که نشان میدهد، پیش از این چگونه عمل می شده، فرهنگ نگرش مردم به خود و محیط اطراف شان، پیش فرضهای بیان نشده آنها در باره راه و رسم دنیا و روشی است که مردم باید عمل کنند. فرهنگ، رفتار ما را به شیوه هایی دقیق و ظریف تحت تأثیر قرار می دهد. با آنکه فرهنگ رفتار اجتماعی ما را شکل می دهد، تنها عامل تعیین کننده نیست

کلوخون و استرودبک در رابطه با مطلوب ها و ارزشها چند مرحله را مطرح کرده اند نام برده یکی را توضیح دهید ؟

۱- طبیعت درونی انسان، ۲- روابط انسان و طبیعت، ۳- تمرکز زمان، ۴- چگونگی فعالیت های انسان

۵ - چگونگی روابط اجتماعی

روابط انسان - طبیعت: می تواند منعکس کننده اسارت در برابر طبیعت هماهنگ کننده با طبیعت و یا غلبه کننده بر طبیعت باشد. مقهور طبیعت بودن، به تکریم طبیعت منجر می شود. نتیجه آن تغییر دادن فرد به گونه ای است که مناسب طبیعت باشد. بر عکس غلبه بر طبیعت، معنی تغییر دادن طبیعت به گونه ای است که مناسب انسانها باشد.

تمرکز زمان: می تواند بر گذشته، حال، آینده متمرکز باشد. تأکید بر گذشته، منجر به توجه بیش از حد به گذشتگان می شود. اما تأکید بر آینده، منجر به کم علاقه نسبت به سنت می شود.

به نظر فیسک چهار شکل ابتدایی رفتار اجتماعی کدام ها هستند یکی را توضیح دهید ؟

۱- بهره مندی اشتراکی (تقسیم اشتراکی) ۲- درجه بندی قدرت ۳- پیوند برابری ۴- قیمت گذاری بازار

۱- تقسیم اشتراکی :

نوعی رفتار اجتماعی است که در بیشتر فرهنگ ها، در میان خانواده ها انجام می شود. معمولاً زمانی که امکاناتی در یک خانواده در دسترس است، اعضا از آن منابع و امکانات بر مبنای نیاز خود بهره مند می شوند. در بسیاری از فرهنگ ها، زمین متعلق به همه است و بر مبنای نیاز مورد استفاده قرار می گیرد. در فرهنگ خود ما، پارکها برای استفاده همه ساخته می شوند. جوهره این الگوی اجتماعی، مشترک بودن بین همه کسانی است که به گروه تعلق دارند. البته بر مبنای نیاز آنها

۲- **درجه بندی قدرت :** در این شکل ابتدائی ، مردم به موقعیت اجتماعی توجه می کنند و امکانات را بر مبنای درجه اجتماعی فرد تقسیم می کنند . برای مثال ، در خانواده سنتی چین ، پدر بزرگ مقدار غذایی را که می خواهد اول از همه می گیرد ، سپس نوبت به دیگر مردان خانواده به ترتیب سن از بزرگ به کوچک می رسد ، دست آخر زنان خانواده به ترتیب سن از بزرگ به کوچک ، از آنچه باقی مانده است سهمی دریافت می کنند . در این الگوی رفتاری ، کوچکترین فرد مونث خانواده تنها در صورتی غذا می خورد که غذا به اندازه کافی وجود داشته باشد . جوهره این الگوی رفتاری ، مرتبه و سلسله مراتب است . هر چه رده فرد در خانواده بیشتر باشد، سهم بیشتری دارد. ماچنین الگوهای رفتاری رادرفرنگ خودمان نیز مشاهده می کنیم.

۳- **پیوند برابری :** در این موقعیت ، بر معامله به مثل – این به آن در- تأکید می شود. مردم امکانات را بر اساس نیاز خود و یا موقعیت اجتماعی تقسیم نمی کند . بلکه بطور برابر تقسیم می کنند . در این الگو ، اگر شخصی حتی یک قاشق غذا بیشتر از دیگران دریافت کند ، حالت خوبی ندارد . یک روش برای اطمینان از اینکه همه چیز بطور صحیح تقسیم شده ، این است که یک نفر کار تقسیم را به عهده بگیرد و سهم دیگران را اول بدهد . جوهره این الگوی رفتاری ، برابری و تقسیم برابر است .

۴- **قیمت گذاری بازار :** در این الگوی رفتاراجتماعی ، شما آنچه را که می خواهید، در برابر آنچه که می دهید ، دریافت می کنید . علاوه بر پول ، می توانید امکانات دیگری هم بدهید ، امکاناتی هم چون مقام ، اطلاعات کالا ، خدمات ، کار و یا وقت . در این شکل ، جنبه کلیدی این است که : هر چه بیشتر بدهید و یا کمک کنید ، بیشتر بدست می آورید! برای مثال: هرچه بیشتر سرمایه گذاری کنید، بهره بیشتری از آن سرمایه عایدتان می شود ! جوهره این الگوی اجتماعی "نسبییت" است.

فرهنگ فرد گرایی مختصراً توضیح دهید ؟

مردم فرهنگ های فرد گرا اغلب اهداف فردی خود را ترجیح می دهند، حتی اگر آن اهداف با اهداف مهم درون گروه همچون خانواده، قبیله، گروههای کاری ویا همکاران روستایی در تضاد باشد. فرد گرایان به لحاظ عاطفی، جدا از درون گروه های خود هستند و بر اتکاء خود، استقلال، لذت و تعقیب خوشبختی تأکید می کنند رفتار فردگرایان بسوی دوستی گرایش دارد. اما نسبت به قشر وسیعی از مردم خارج از خانواده غیر صمیمی است البته گاهی حتی در درون خانواده رقابت قابل مشاهده می شود.

فرهنگ جمع گرایی را مختصراً توضیح دهید ؟

مردم در فرهنگهای جمع گرا به اهداف گروه اهمیت می دهند. در موقعیتی که اعضاء درون گروه سرنوشت مشترکی را به وضوح مشاهده می کنند، اهداف درون گروهها برجسته می شود. این اهداف از طریق شباهتهای موجود در ویژه گی های مهم، مجاورت و تهدید مشترک از جانب برون گروه مشخص می شوند و نسبت به یکپارچگی درون گروه خود، احساس قویی دارند رفتار جمع گرایان نسبت به اعضای گروه، در جهت ایثار و نسبت به اعضای خارج از گروه، استعمار گرایانه است. حتی اگر درون گروه استثمارگر نباشد، نسبت به برون گروه ها رسمی است.

هاول چهار مرحله توانایی را شناسایی کرده آنها را نام برده و توضیح دهید ؟

- ۱- ناتوانی ناآگاهانه: زمانی که رفتار دیگری را غلط تفسیر می کنیم اما نسبت به اشتباه خود آگاهی نداریم.
- ۲- ناتوانی آگاهانه: زمانی که ما نسبت به تفسیر غلط خود از رفتار دیگران آگاه هستیم اما نمی دانیم چه باید کنیم.
- ۳- توانایی آگاهانه: زمانی که ما رفتار خود را بر مبنای این حقیقت متعادل می کنیم که در حال ارتباط برقرار کردن با فردی از فرهنگ دیگر هستیم.
- ۴- توانایی نا آگاهانه: زمانی است که الگوی ارتباطی صحیح به بخشی از عادات ما تبدیل شده اند به گونه ای که دیگر نیاز نداریم درباره استفاده از یک الگوی متفاوت فکر کنیم.

فعالیت عملی :

۱. فرهنگ یکی از اقوام ایرانی مانند کردها، ترکها، عربها، بلوچها، گیلکها، لردها، ترکمنها و را معرفی کنید.
۲. فرهنگ یکی از شهرهای ایرانی را معرفی کنید؟
۳. فرهنگ یکی از ادیان ایرانیها مانند زردشتی، کلیمی، ارامنی، آشوری و مسیحی را معرفی کنید

